



## ملاحظات در باره کتاب هدیه جان

### (گزیده اشعار خاقانی شروانی)

اکبر حیدریان<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد،

مشهد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴ فروردین ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۹؛ تاریخ انتشار: ۱۰ خرداد ۱۳۹۹)  
مقاله حاضر، به بررسی انتقادی کتاب هدیه جان (گزیده اشعار خاقانی شروانی) به کوشش دکتر عظامحمد رادمنش اختصاص دارد. در این مقاله نشان خواهیم داد که به دلایلی از جمله عدم تحقیق بایسته در پیشینه تحقیق، تسامح و سهل انگاری، احصان شدن کل اشارات و نیز بدفهمی های قسمت های از متن، متن گزیده حاضر چندان قابل اعتماد نیست و کاستی های آن به بازبینی و اصلاح مجدد احتیاج دارد تا هرچه بیشتر به غنای آن افزوده شود. همچنین از آنجایی که کتاب هدیه جان، برای توضیح پاره ای از قصاید خاقانی تهیه شده است؛ بررسی این کتاب به موازات شروح دیگر ضرورت دارد؛ بنابراین، در بخش نخست مقاله به بررسی کتاب در حوزه نقد ساختار و در بخش دوم مقاله به نقد شرح در حوزه محتوای کتاب پرداخته شده و کاستی های هر یک مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: قصاید خاقانی، شرح، نقد، هدیه جان.

<sup>۱</sup>E-mail: akbar.hei93@gmail.com

## مقدمه

پژوهش‌هایی را که درباره‌ی خاقانی (زندگی، محیط و آثار او) به‌انجام رسیده‌است می‌توان در چند دسته و رده طبقه‌بندی کرد. دسته اول: تصحیح آثار خاقانی: مانند دو تصحیح سجّادی و عبدالرسولی از دیوان، تصحیح محمد روشن از منشآت و تصحیحات یحیی قریب، یوسف عالی عباس‌آباد و علی صفری آق‌قلعه از ختم‌الغرائب. دسته دوم: یادداشت‌ها و حواشی بر شعر خاقانی (← حواشی دکتر معین بر شعر خاقانی)، تک‌نگاری‌ها در مورد شعر خاقانی (← خاقانی شاعری دیرآشنا؛ خاقانی، حیات، زمان و محیط او؛ شفای غمگنان)، کتب تاریخی و تذکره‌ای که بخشی از آن شامل خاقانی است (← سخن و سخنوران؛ چهره مسیح در شعر فارسی)، مطالعات مستشرقان (← آثار مینورسکی، الکساندرا بیلرت) و مقالات علمی و پژوهشی (← مجلات و نشریه‌های مختلف). دسته سوم: شروح دیوان خاقانی: این دسته شامل سه بخش می‌شود؛ شروح کامل (← نقد و شرح قصاید خاقانی، شرح قصاید خاقانی)، شروح گزیده (← ارمغان صبیح، سوزن عیسی، سراچه آوا و رنگ، آتش اندر چنگ، نگارستان راهب، هدیه جان و...)، فرهنگ لغات و تعبیرات (فرهنگ لغات و تعبیرات سجّادی؛ فرهنگ لغات و تعبیرات رسول چهرقانی). بر مبنای این تقسیم‌بندی کتاب هدیه جان، کتاب مورد بحث ما در این جستار، ذیل دسته سوم و جزء شروح گزیده قرار دارد. این کتاب در سال ۱۳۸۹ توسط دکتر عظامحمد رادمنش استاد دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد به‌زیور طبع آراسته و روانه بازار شده‌است. با توجه به جایگاه کتاب یادشده لازم است مؤلفه‌های شکلی و محتوایی آن به‌دقت بررسی شود.

درواقع هر اثری را می‌توان از دو جنبه نقد کرد؛ نقد ساختاری و نقد محتوایی (اسلامی ۱۳۹۱، ۱۲۳). در تحلیل ساختار شکلی، نگارشی و ویرایشی و در تحلیل محتوایی رویکرد نویسنده، تناسب محتوا با سرفصل‌ها، نظم و انسجام مطالب، روزآمدی داده‌ها و ارجاع به منابع جدید ارزیابی می‌شود. به‌منظور بررسی شاخص‌های شکلی و محتوایی، این جستار درصدد پاسخ به این است که کتاب هدیه جان تا چه میزان اصول ساختاری و محتوایی یک اثر علمی مطلوب را لحاظ کرده‌است.

## نقد کتاب

گزیده مورد بحث، در یک جلد، در قطع وزیری و در ۲۸۸ صفحه به‌چاپ رسیده‌است. طرح روی جلد و صفحه‌آرایی اوراق کتاب پسندیده و مطلوب است. برکنار از کاستی‌هایی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، کتاب حاضر مزایایی دارد که از آن جمله است:

- ۱- انتخاب و گزینش کل ابیات از یک قصیده و شرح کامل آن؛
- ۲- نثر ساده و روان و تلاش برای روان‌کردن مفهوم شعر خاقانی؛
- ۳- توجه به ویژگی سبکی خاقانی در تصویرآفرینی و توضیح کامل آن در شرح ابیات.

## تسامح در برخی اشارات

❖ ص ۵۶ ذیل بیت:

داد به هر یک چمن خلعتی از زرد و سرخ      خلعه نوردش صبا رنگ‌رزش ماهتاب  
ذیل «رنگ‌رزی ماهتاب» این مثال را به نقل از *امثال و حکم* دهخدا آورده است: «سببی که سهیلش  
نزند، رنگ ندارد.» چنان‌که از بیت خاقانی برمی‌آید، رنگ‌رزی ماه، هیچ ربطی به تأثیر سهیل بر پختگی  
و نضج میوه‌ها ندارد.

❖ ص ۶۰ ذیل بیت:

قمری گفتا ز گل مملکت سرو به      کاندک بادی کند گنبد گل را خراب  
نوشته‌اند: «بیت «پریشان شود گل به باد سحر» را به یاد می‌آورد.» مصراعی که شارح در شرح بیان  
کرده، از بوستان سعدی است. سعدی در باب سوم بوستان آورده است:  
چه مرد سماع است شهوت پرست؟      به آواز خوش خفته خیزد، نه مست  
پریشان شود گل به باد سحر      نه هیزم که نشکافدش جز تبر  
چنان‌که از این ابیات برمی‌آید، سخن از استکمال و تأثیرپذیری است؛ اما در بیت خاقانی سخن از  
نابودی و زودمیری است. باین تعبیر، بیت سعدی شاهد خوبی برای بیت خاقانی نیست.

❖ ص ۶۱ ذیل بیت:

طوطی گفتا: سمن، به بود از سبزه کو      بوی ز عنبر گرفت، رنگ ز کافور ناب  
نوشته‌اند: «سمن: نماد بی‌وفایی است.» ایشان به این بیت از مولوی استناد کرده‌اند:  
چو بنفشه دوتا شدم، چو سمن بی‌وفا شدم      که دل لاله‌ها سیه ز غم ارغوان شود  
باید بیان داشت که توضیح شارح و بیت مولوی ربطی به بیت خاقانی ندارد. بیت خاقانی از قصیده  
منطق‌الطیر است؛ پرندگان بر سر این موضوع مجادله می‌کنند که کدام گل بهتر است. در این جا، طوطی  
در جواب تیهو که در بیت قبل گفته بود سبزه بهترین نوع گل است؛ می‌گوید: گل یاسمن به دو دلیل بر  
سبزه برتری دارد؛ دلیل اول آن‌که سمن بویی عنبرگون دارد و دوم آن‌که رنگ آن مانند کافور سفید  
است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، سخن از مدح و برتری سمن است نه سخن از ذم و خوارداشت او.

❖ ص ۸۶ ذیل بیت:

ساختم آیینۀ دل، یافتم آب حیات      گرچه باور نایدت، هم خضر و هم اسکندر  
در توضیح بیت نوشته‌اند: «آیینۀ اسکندر کنایه از دل روشن نیز هست که در آن مرد روشن‌بین و  
عارف همه چیز را می‌بیند.» ایشان در ادامه این بیت حافظ را به عنوان شاهد آورده است:  
آیینۀ سکندر جام می است بنگر      تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک دارا

چنان‌که ملاحظه می‌شود، «آینه سکندر» در بیت حافظ، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند کنایه از دل روشن باشد و نیز آن‌که بیت حافظ ربط چندانی به بیت خاقانی ندارد.

#### کاستی‌های اشارات در شرح ابیات

❖ ص ۳۲ ذیل بیت:

جوشن صورت برون کن در صف مردان درآ      دل طلب، کز دارملک دل توان شد پادشا  
نکته‌ای که شارح محترم باید به آن توجه می‌کرد و متأسفانه از آن غفلت شده‌است، اشاره ظریف  
مصراع اول است. درواقع، لشکریان برای رفتن به میدان جنگ باید جوشن و لباس رزم بپوشند، اما  
خاقانی براین باور است که اگر می‌خواهی در شمار شجاعان و دلاوران قرار بگیری باید جوشن را از تن  
بیرون بیاوری. بدون جوشن به‌جنگ رفتن، نشانه دلاوری و شجاعت بوده‌است. مولوی در دفتر سوم  
مثنوی، قصه حمزه بن عبدالمطلب را آورده که در جنگ‌ها بی‌جوشن وارد می‌شد:

...اندر آخر حمزه چون در صف شدی      بی زره سرمست در غزو آمدی  
سینه باز و تن برهنه پیش پیش      درفکندی در صف شمشیر خویش...

(مولوی ۱۳۸۴، ۳/۳۴۱۹)

❖ ص ۵۱ ذیل بیت:

نیزه کشید آفتاب، حلقه مه در ربود      نیزه این زر سرخ، حلقه آن سیم ناب  
در انتساب زر به خورشید و سیم (نقره) به ماه، پشتوانه‌ای نجومی وجود دارد که شارح از آن غافل  
بوده‌است. در کتب نجومی، هر یک از هفت سیاره، به فلزی اختصاص دارد. طبق این تقسیم‌بندی، زر  
سهم خورشید و نقره سهم ماه است (ر.ک: مروزی بخاری بی‌تا، ۱۸۳؛ رازی ۱۳۶۲، ۲۴۸). در *نوروزنامه*  
درمورد پیوند طلا و نقره با خورشید و ماه آمده‌است: «زر اکسیر آفتاب است و سیم اکسیر ماه و نخست  
کسی که زر و سیم از کان بیرون آورد جمشید بود و چون زر و سیم از کان بیرون آورد، فرمود تا زر را  
چون قرصه آفتاب گرد کردند... و سیم را چون ماه کردند...» (خیام ۱۳۸۵، ۲۰) این موضوع را  
ناصرخسرو در قصیده‌ای چنین بیان کرده‌است:

...سبز است ماه و گفت کزو روید      در خاک ملح و سیم به سنگ اندر  
مریخ زاید آهن بدخو را      وز آفتاب گفت که زاید زر

(ناصرخسرو ۱۳۷۸، ۴۵)

❖ ص ۹۹ ذیل بیت:

جسم بی‌اصلم، طلسم دان، نه حی ناطقم      اسم بی‌ذاتم، ز بادم دان، نه نقش آزم

نقش آزر در معنای بت تراشیده شده توسط آزر پدر حضرت ابراهیم، چنان‌که شارح پنداشته‌است، با بافت و معنای کلی بیت ارتباط چندانی پیدا نمی‌کند. اگر به صورت قیاسی «آزر» را به «آذر» تصحیح کنیم، آن وقت می‌توان بیت را چنین معنا کرد: عنصر وجودی مرا از عنصر بی‌ارزش و پست باد بدان و من از عنصر بالارزش آتش نیستم (نیک‌منش ۱۳۹۲، ۱۴۶). شایان ذکر است، برخی شارحان و خاقانی-پژوهان، ضبط نسخه مجلس را یعنی «زیادم» به جای «ز بادم» پذیرفته‌اند. باتوجه به کاربرد «زیاد» در معنای اسم بلامسمی و آنچه که قابل مشاهده نیست در دیوان خاقانی، این ضبط نیز قابل تأمل است.

❖ ص ۱۴۳ ذیل بیت:

رای به ری چیست؟ خیز جای به جی جوی      کان که ری او داشت، داشت رای صفاهان  
نکته‌ای که از دید شارح نادیده گرفته شده، «آن کس که ری داشت» است. به نظر می‌رسد خاقانی در این بیت، اشاره‌ای به صاحب‌بن عباد دارد. نظامی عروضی در چهارمقاله، حکایت چهارم از مقاله اول، می‌نویسد: «صاحب کافی اسماعیل بن عباد رازی، وزیر معروف شهنشاه بود و در فضل، کمالی داشت.» (نظامی عروضی بی تا، ۲۸) محمد معین در خصوص رازی بودن صاحب‌بن عباد می‌گوید: «شبه رازی بودن صاحب، از اقامت طولانی صاحب در ری و از فوت وی در ری ناشی شده‌است.» (نظامی عروضی بی تا، ۱۵۱) علاوه بر حکایت نظامی عروضی، رازی بودن صاحب‌بن عباد در دواوین شاعران دیگر نیز آمده‌است، برای مثال عبدالواسع جبلی گوید:

صاحب ری از حشم زبید تو را وقت هنر      حاتم طی از خدم زبید تو را وقت سخا  
نکته جالب آن‌که ثعالبی در کتاب *یتیمه‌الدهر مولد و منشأ صاحب‌بن عباد* را شهر طالقان نوشته و گفته‌است که آن دهی است از قراء اصفهان (ثعالبی ۱۹۸۴، ج ۳، ۷۵).

#### نقد محتوایی شرح

❖ ص ۳۳ ذیل بیت

با تو قُربِ قابِ قوسینِ آنکه اُفتد عشق را      کز صفات خود به بُعدالمشرقین مانی جدا  
وزن و موسیقی شعر خاقانی، ضرورت تلفظ شکل تثنیه کلمات را از «ئین» به «ئین» (← این) نشان می‌دهد. باین تعبیر، «بُعدالمشرقین» اشتباه است. مصراع دوم احتمالاً اشاره‌ای به سخن حلاج دارد.  
«دع نفسک و تعال»، سنایی نیز در *حدیقه الحقیقه* در همین باره گوید:

راست گفت آن کسی که از سر حال      گفت دع نفسک ای پسر و تعال

❖ ص ۳۵ ذیل بیت:

رخت از این گنبد برون بر گر حیاتی بایدت      ز آن‌که تا در گنبدی با مردگانی هم‌وطا

شارح محترم «گنبد» را در هر دو مصراع به یک معنا گرفته است. باید گفت «گنبد» در مصراع دوم، بنا و سایه‌بانی است که بر مرقد مردگان می‌سازند. خاقانی با یک تشبیه تمثیل، گنبد فلک را به گنبد مردگان مانند کرده است. مصراع دوم اشاره به حدیث «لا تجالسوا الموتی؛ با مردگان هم‌نشینی نکنید» دارد (فروزانفر ۱۳۸۷، ۴۴۲). خاقانی یکبار دیگر «گنبد» را با همین ساخت ایهام‌وار به کار گرفته است:

چو در گنبدی هم‌صف مردگانی ز گنبد برون شو بقایبی طلب کن

(خاقانی ۱۳۸۸، ۷۹۵)

❖ ص ۳۷ ذیل بیت:

با قطار خوک در بیت‌المقدس، پی منه با سپاه پیل بر درگاه بیت‌الله میا

در شرح بیت نوشته‌اند: مصراع اول تلمیح دارد به خوک‌بستن کفار در بیت‌المقدس. ایشان برای مستند کردن شرح خود به این عبارت از *تحفة الملوک* استناد می‌جوید: «ای عزیز! تو چه کار خواهی کرد از این بهتر که عمر در رضای خدای نفقه کنی و بیت‌المقدس که قبله انبیاست - علیه‌السلام - از کافر بازستانی و تربت خلیل که خوک‌خانه کافر کرده‌اند، از دست ایشان بیرون آوری...». ایشان در ادامه بحث خود این نکته را نیز بیان کرده‌اند: «روایتی نه‌چندان معتبر در تاریخ‌ها آمده که پس از حمله بخت‌نصر، دیری در حرم قدس خوک‌داری برپا شده بود.»

تعبیر شارح محترم چند اشکال دارد. نکته اول، باتوجه به نقل قول دوم، مأخذ و منبع روایت مشخص نیست و فقط براساس حدس و گمان مطرح شده است. نکته دوم، در بررسی شروع دیگر خاقانی، در مورد این بیت، شارحان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول شارحانی چون کزازی (گزارش دشواری‌ها، ص ۳) و ساجدی (خاقانی ستایشگر پیامبر و کعبه، ص ۲۴) مصراع اول را با داستان تازش تیتوس پسر و سپازین مرتبط می‌دانند و دسته دوم شارحانی چون امامی (ارمغان صبح، ص ۱۲۶)، برزگرخالقی (شرح دیوان خاقانی، ص ۳۹) و غنی‌پور ملک‌شاه (مشاطه بکر سخن، ص ۳۱) مصراع اول را با داستان جنگ‌های صلیبی مرتبط می‌دانند. به نظر می‌رسد از آن‌جایی که خود خاقانی در منشآت یکبار دیگر از این تصویر بهره گرفته است؛ ارتباط آن با حمله بخت‌نصر به صواب نزدیک‌تر است. خاقانی در منشآت گوید: «مملکت، مصرآسا از خیل فرعونیان بی‌فر و عون خالی شد. حضرت، بیت‌المقدس وار از سایه بخت‌نصریان بی‌بخت و نصر مجرد ماند، کعبه از پای پیل ابرهه برست، هم به دست ابراهیم افتاد.» (خاقانی ۱۳۸۴، ۸؛ نقل از مهدوی‌فر ۱۳۹۱، ۵۹)

نکته سوم، اگر بخواهیم یک تناسب بین دو مصراع برقرار کنیم، باید بگوییم که همان‌طور که سپاه ابرهه با فیلان در مکه نابود شد، قطار و دسته خوکان نیز اگر وارد بیت‌المقدس شوند نابود خواهند شد. حال، اگر «قطار خوک» را چنان‌که برخی شارحان (معدن‌کن ۱۳۷۲، ۱۵۰؛ ماحوزی ۱۳۷۷، ۱۴۸)

پنداشته‌اند، هواهای نفسانی به‌مناسبت پلیدی و کثیفی درنظر بگیریم و بیت‌المقدس را کنایه از مقام وحدت و عزلت بدانیم؛ می‌توان تصور کرد که خاقانی سخنی از پیامبر را در گوشه ذهنش داشته‌است. محمدبن جریر طبری آورده‌است: «عن ابی هریره، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: لیهبطن الله عیسی ابن مریم حکماً عدلاً و إماماً مقسطاً، یکسر الصلیب، و یقتل الخنزیر.» (طبری ۱۴۱۲، ج ۳، ۲۰۴)

❖ ص ۴۳ ذیل بیت:

ای عراق الله جارک سخت مشعوفم به تو وی خراسان عمرک الله سخت مشتاقم ترا  
در توضیح «عمرک الله» آورده‌اند: «خدا تو را پایدار کناد!». این عبارت مخفف «عمرک الله» است به‌معنای «خداوند تو را آباد بدارد» (ر.ک: حواشی دکتر معین بر خاقانی، ص ۴ و نقد صیرفیان، ص ۳۱۹). ایشان در توضیح «الله جارک» مصراع اول نیز آورده‌اند: «خدا همسایه‌ات باد» درحالی‌که معنای دقیق عبارت، «خدا تو را پناه دهد، خدا پشت و پناهت باد» است.

❖ ص ۴۶ ذیل بیت:

گر برای شوربائی بر در این‌ها شوی اولت سکبا دهند از چهره آنکه شوربا  
شارح محترم بیت را چنین معنا کرده‌است: «اگر برای شوربا به در خانه این کریمان بروی، اول ترشروی می‌کنند، بعد شوربا می‌دهند؛ اگر برای غذای ارزان و ساده، پیش آن‌ها بروی، اول اخم می‌کنند، آن‌گاه غذا می‌دهند.» به‌نظر می‌رسد منظور خاقانی از شوربا دادن این کریمان، عذر و بهانه‌هایی است که می‌آورند نه چنان‌که شارح محترم پنداشته‌است.

❖ ص ۵۰ ذیل بیت:

صبح برآمد ز کوه، چون مه نخشب ز چاه ماه برآمد به صبح، چون دم ماهی ز آب  
نوشته‌اند: «سپیده صبح از پشت کوه، مانند ماه نخشب پدیدار شد و ماه هم‌چون دم ماهی که از آب بیرون زده باشد، آشکار گشت.» چنان‌که از شرح برمی‌آید، شارح محترم «صبح» را «سپیده صبح» معنا کرده‌است این در حالی است که باتوجه به قرینه «برآمدن از پشت کوه»، قطعاً منظور خاقانی از «صبح» با علاقه مجاورت «خورشید» است.

❖ ص ۵۲ ذیل بیت

حق تو خاقانیا کعبه تواند شناخت ز آخور سنگین طلب، توشه یوم‌الحساب  
ذیل «آخور سنگین» نوشته‌است: «آخور از جنس سنگ، حیرالاسود؛ مجازاً کعبه که آدمی در آن جا قوت معنوی می‌گیرد». باید بیان داشت که منظور از «آخور سنگین»، «چاه زمزم» است. علامه دهخدا در حاشیه لغت‌نامه آورده‌است: در این بیت خاقانی مراد از آخور سنگین ظاهراً سنگاب‌هاست که بر چاه

زمزم کرده‌اند. شاعر می‌گوید: با آن‌که آخور سنگین، آخور بی‌آب و علف است، معهدا توشهٔ یوم- الحساب را از آخور سنگین زمزم حاصل توان کرد (دهخدا ۱۳۷۳، حاشیهٔ آخور سنگین). معین نیز در حاشیهٔ برهان قاطع چنین آورده‌است: «علامه قزوینی در نامهٔ مورخ ۹ خرداد ۱۳۲۵ در پاسخ نگارنده نوشتند: تفسیر آقای دهخدا آخور سنگین را به سنگاب‌های زمزم بسیار بسیار تفسیر صحیحی به‌نظر می‌آید و قطعاً منظور خاقانی جز این نبوده و کلمهٔ «کعبه» قرینهٔ واضحه است بر ارادهٔ این معنی» (تبریزی ۱۳۶۲، حاشیهٔ آخر سنگین). البته می‌توان به‌جنبهٔ ابهام‌وار «آخور سنگین» یعنی دنیا هم توجه داشت؛ گفته‌اند «الدنيا مزرعة الآخرة».

❖ ص ۵۵ ذیل بیت:

دردی مطبوخ بین بر سر سبزه ز سیل شیشهٔ بازیچه بین بر سر آب از حباب  
پس از شرح لغات «دردی، مطبوخ» درمورد «شیشهٔ بازیچه» نوشته‌اند: «شیشهٔ شعبده‌بازی، حقه». جهت تکمیل و متمیم معنی باید گفت، «شیشه‌بازی» نوعی تردستی با ظروف شیشه‌ای بوده‌است (ر.ک: ترکی ۱۳۹۴، ۱۰۴). این تعبیر در خسرو و شیرین نظامی نیز آمده‌است:

برون آمد ز پرده سحر بازی شش اندازی به‌جای شیشه‌بازی

(نظامی ۱۳۸۲، ۱۵۰)

در حاشیهٔ یکی از نسخ خطی خسرو و شیرین ذیل همین بیت در کیفیت این بازی نوشته آمده‌است: «و قاعدهٔ بازیگران آن است که پنج شیشه دو در دست چپ و دو در دست راست و یک بر سر گرفته، رقص می‌کنند» (نظامی بی‌تا، برگ ۳۵). حافظ نیز همین تعبیر را به‌کار برده‌است:

شیشه‌بازی سرشکم نگری از چپ و راست گر براین منظر بینش نفسی بنشین

(حافظ ۱۳۸۸، ۴۸۴)

❖ ص ۵۵ ذیل بیت:

مرغان چون طفلکان ابجدی آموخته بلبل الحمدخوان گشته خلیفهٔ کتاب

درمعنی بیت آورده‌اند: «پرنده‌گان مانند کودکان مکتبی مقدمات درس، یعنی الفبا را آموخته و بلبل الحمدگوی و قرآن‌خوان، جانشین معلم مکتب شده بود.» خالی از فایده نیست که در جهت تکمیل معنا به‌این نکته اشاره شود؛ از آن‌جاکه کودکان ابجدی‌آموزاند، در مکتب‌ها ابتدا سورهٔ فاتحه (الحمد) خوانده می‌شده و فرامی‌گرفتند.

❖ ص ۶۲ ذیل بیت:

هدهد گفت از سمن، نرگس بهتر که هست کرسی جم ملک او، و افسر افراسیاب

شارح محترم، «کرسی جم» را شیراز گرفته‌است. باید بیان داشت که «کرسی جم» استعاره‌ای است از



گلبرگ‌های نرگس و افسر افراسیاب، استعاره از پرچم‌های وسط گل نرگس است (قره‌بگلو ۱۳۸۴، ۷۹؛ قس: همو ۱۳۶۸، ۷۹-۹۴). خالی از فایده نبود اگر شارح محترم به ارتباط بین «افسر» و «افراسیاب» نیز اشاره می‌کردند. خاقانی براساس یک روایت از طومارهای نقالی و نیز روایات شفاهی شاهنامه، این مناسبت را ایجاد کرده‌است. در طومارهای نقالی در جنگ و نبرد که بین رستم و افراسیاب رخ می‌دهد، رستم کمر و تاج زرین افراسیاب را می‌گیرد و از پشت مرکب جدا می‌کند؛ افراسیاب از غفلت رستم بهره می‌برد و خنجر از غلاف می‌کشد و کمر بند را پاره می‌کند و از دست رستم رهایی پیدا می‌کند (ر.ک: طومار نقالی ۱۳۷۷، ۱۸۲؛ حیدریان و دیگران ۱۳۹۷، ۹-۸).

❖ ص ۶۸ ذیل بیت:

عطسه او آدم است، عطسه آدم مسیح      اینت خلف کز شرف، عطسه او بود باب  
ذیل «عطسه کسی بودن» نوشته‌اند: «به کسی شباهت داشتن، پرورده کسی بودن.» ایشان برای تأیید معنای محصل خود چند شاهد از دیوان خاقانی و نیز تاریخ بیهقی در صفحه ۶۹ مطرح کرده‌اند. در ادامه شرح، ذیل «عطسه او آدم است»، نوشته‌اند که اشاره دارد به حدیث نبوی «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطین». بهتر آن بود که به جای بسنده کردن به ذکر معنای تحت‌اللفظ لغت، به تلمیح بیت اشاره می‌کردند. بر پایه بسیاری از باورهای کهن تفسیری، وقتی روح الهی در حضرت آدم (ع) دمیده می‌شود، عطسه می‌کند. جبرئیل آن عطسه را نگاه می‌دارد و همان عطسه را در آستین مریم باکره می‌دمد و مریم به عیسی (ع) حمله می‌شود (ر.ک: جویری ۱۳۸۴، ۲۳۷؛ هدایت ۱۳۷۰، ۳۵۰۶).

❖ ص ۱۱۹ ذیل بیت:

مهرة خر آن که بر گردن نه در گردن بود      به ز عقد عنبرین خوانم، چه بی معنی خرم  
ذیل مهرة خر نوشته‌است: «خرمه‌ره، مه‌ره‌های بزرگ کم‌قیمت که بر گردن خر و اسب و استر بندند.» باید گفت، آن‌چه مطمح‌نظر خاقانی است، ویژگی و خاصیت مه‌ره‌ای است که در گردن خر است. جمالی یزدی در کتاب فرخ‌نامه در مورد خر مه‌ره می‌نویسد: «و هم در کتاب نیرنگ گفته‌اند هر به چندی بعضی از خران را در گردن چیزی پدید آید بر مثال مه‌ره‌ای و آن مه‌ره پازهری بزرگ است و چاره در گرفتن آن چنان است که آستره‌ای بگیرند و به چابک‌دستی آن جایگاه بشکافند و بیرون آرند و به تازگی نرم باشد و در آب افکنند سنگی گردد سپید زردفام. و آن پازهری باشد به‌غایت سودمند گزندگی ریش‌ها و ورم را و زهر داده را و مبالغ‌علت‌ها علی‌الخصوص هر چه تعلق به زهر دارد؛ و هر که با خود دارد به چشم مردم عزیز باشد و قیمتی نهند آن را» (جمالی یزدی ۱۳۸۴: ۳۲).

❖ ص ۱۲۴ ذیل بیت:

روشان خاقانی تاریک خواندم ولیک      صافیم خوان چون صفای صوفیان را چاکرم

شارح ذیل «صافی» آورده است: «چنانکه غفار کندلی هریسچی می‌گوید، تخلص خاقانی نیز هست.» این گفته غفار کندلی و به تبع آن شارح محترم، به اقرب احتمال برگرفته از این سخن جامی در مورد خاقانی است که گفت: «وی را از مشرب صافی صوفیان، شرب تمام بوده است.» باید گفت که صافی از فاعل و مأخوذ از صفا است در معنای صاف و بی‌غش. صافی در این بیت دقیقاً در مقابل خاقانی (در معنای ایهامی آن یعنی منسوب به خاقان) قرار گرفته است و برای بیان تضاد چنین کاربردی پیدا کرده است. شایان ذکر است تا جایی که نگارنده واکاویده است، منبع و مأخذی وجود ندارد که تخلص خاقانی را «صافی» بدانند.

❖ ص ۱۳۴ ذیل بیت:

چون زر جوزایی، اختران سپهرند      سخته به میزان از کبای صفاهان

شارح محترم با نقل قولی از تعلیقات *نفسه المصدور*، زر جوزایی را چنین توضیح داده است: «نوعی زر کم‌عیار یا نبیره.» باید بیان داشت همین توضیح متأسفانه به دیگر شروح *دیوان خاقانی* نیز راه پیدا کرده است (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۴، ذیل «زر جوزایی»؛ امامی ۱۳۸۵، ۲۱۷؛ استعلامی ۱۳۸۷، ۱۱۰۳؛ کزازی ۱۳۸۹، ۴۵۵). در میان شروح خاقانی، توضیح رسول چهرقانی در کتاب *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی* به صواب نزدیک است. ایشان ذیل زر جوزایی آورده است: «ظاهراً نوعی دینار یا زر خالص زرد رنگ بوده است. احتمالاً یعنی زر بسیار درخشان به اعتبار درخشش جوزا.» (چهرقانی ۱۳۹۰، ذیل «زر جوزایی») خود خاقانی در قطعه‌ای این زر را بار دیگر به کار برده است و با توجه به آن، معنایی جز زر خالص و ناب از آن مستفاد نمی‌شود. او گوید:

آفتابی شو ز خاک انگیز زر      زی عطارد، زرّ جوزایی فرست

(خاقانی ۱۳۸۸، ۸۲۸)

در کتاب *مختارات من الرسائل* نیز زر جوزایی دقیقاً به معنای زر خالص به کار رفته است. «به پارسی بگوید داماد را تا بگوید به زنی به من ده دختر تو فلانه به امرش و دستوریش و رضاش و به حق ولایتی که تو را بر آن است به مهر نوزده دینار و نیم دینار زر سره درست اصبهانی جوزانی [جوزایی] و ولی را بگوید به زنی به تو دادم دختر من فلانه به امرش و دستوریش و رضاش به حق ولایتی که مرا بر آن است به مهر نوزده دینار و نیم دینار زر سره زده درست اصبهانی جوزانی [جوزایی].» (مختارات من الرسائل ۱۳۷۸، ۴۴۴ نقل از مهدوی فر ۱۳۹۳: ۱۱۹) شایان ذکر است، اگر مطابق گفته اخترشناسان جوزا را طالع اصفهان بدانیم (ر.ک: بیرونی ۱۳۸۶، ۳۲-۸۳)، آن وقت ارتباطی بین سکه زدن در اصفهان و نیز زر جوزایی برقرار خواهد شد. البته خود خاقانی در بیت اول همین قصیده به این موضوع اشراف دارد که جوزا، طالع شهر اصفهان است و می‌گوید:

نکته حوراست یا هوای صفاهان؟ جبهت جوزاست یا لقای صفاهان؟  
 باین تعبیر، باید گفت بر خلاف نظر شارح محترم، زر جوزایی نوعی زر خالص و درست است.  
 ❖ ص ۱۵۱ ذیل بیت:

داد هزار اخترم نتیجه خورشید آن به گهر، شعری سمای صفاهان  
 نوشته‌اند: «آن‌که در ذات و گوهر به ستاره شعرا در آسمان اصفهان می‌ماند، درپاسخ به ستایش‌نامه‌ام  
 هزار سکه بخشیده‌است.» از آن‌جا که منظور از «آن» ممدوح او یعنی جمال‌الدین موصلی است و نیز آن‌که  
 مثنوی ختم‌العرائب نوعی سرود خورشید است، بعید از نظر نیست که منظور خاقانی از «نتیجه  
 خورشید»، مثنوی مزبور باشد. خالی از فایده نیست بدانیم که جمال‌الدین موصلی در برابر اتحاف مثنوی  
 ختم‌العرائب به او، دقیقاً هزار دینار به خاقانی صله می‌دهد و در این بیت نیز سخن از گرفتن هزار دینار  
 صله است.

❖ ص ۱۵۸ ذیل بیت:

واحرنا گفته‌ام به شاهد حربا دی، گله حربه جفای صفاهان  
 نوشته‌اند: «دیروز از جفای اصفهان با افسوس به خورشید گله کردم.» و «بین حزنا و حربا جناس  
 وجود دارد.» به نظرمی‌رسد شکل صحیح «واحرنا»، «واحربا» باشد. درست است که در نگاه اول جناس  
 بین «حزنا و حربا» چشم را به‌خود جلب می‌کند؛ اما با توجه به شگرد خاقانی در تصویرآفرینی اگر  
 «واحربا» را بپذیریم، تناسب بین «واحربا، حربا، حربه» بیشتر است. محمد روشن، مصحح منشآت  
 خاقانی، در مقاله‌ای با عنوان «استدراکاتی بر منشآت خاقانی» ذیل این عبارت منشآت «واحرنا، که نه از  
 حربا مختصر نظرتری، که حریت خود را در عبودیت آفتاب صرف سازد» آورده‌است: «استاد فرزاد پس  
 از خواندن عبارت، فرمودند به‌گمان ایشان ترکیب «واحرب» و «واحربا» درست می‌نماید.» (روشن  
 ۱۳۸۵، ۴۳۲) ایشان در ادامه با نقل‌قولی از احمد مهدوی دامغانی ضبط «واحربا» را ضبط اصح می‌داند.  
 «استاد مهدوی دامغانی وریقه‌ای دست‌به‌دست به من رسانید [که بر آن نوشته بود] «ینام المرء علی الثکل  
 و لا ینام علی الحرب؛ مرد بچه‌مُرده را خواب هست، ولی مال‌برده را نه» و این روایتی از رسول اکرم  
 است.» (روشن ۱۳۸۵، ۴۳۲)

### نتیجه‌گیری

کتاب هدیه جان یکی از گزیده‌های نسبتاً خوب در حوزه خاقانی پژوهی است. در این جستار به  
 بررسی کاستی‌ها و اغلاط این کتاب در سه بخش پرداخته شد. دریایان ضمن احترام به شارح ارجمند و  
 گزیده ایشان، چند نکته برای بهبود گزیده ایشان پیشنهاد می‌کند:

۱. توجه به محور عمودی ابیات و توجه به تداوم تصویر به‌عنوان یک مشخصه سبکی؛

۲. استفاده از منابع جدید در حوزه خاقانی پژوهی؛

۳. مستند کردن برخی توضیحات و ارجاعات؛

بازنگری و بازخوانی دوباره متن جهت پیراسته کردن متن از اغلاط تایپی و نگارشی.

### منابع و ارجاعات

- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۶). *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.
- اسلامی، سیدحسین (۱۳۹۱). *اخلاق و آیین نقد کتاب*. تهران: خانه کتاب.
- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۰). *فرهنگ نوا در لغات و ترکیبات و تعبیرات آثار عطار نیشابوری*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۷). *عصر اساطیری تاریخ ایران*، ویرایش سیروس ایزدی، تهران: هیرمند.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴). *نقد صیرفیان*، تهران: سخن.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۹۸۴). *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*، مقدمة مفید محمد، قاهره: دارالکتب العلمیة.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶). *فرخ‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- جویری، مولانا محمد (۱۳۸۴). *تقصص الانبیاء*، تهران: اسلامیه.
- چهرقانی، رسول (۱۳۹۰). *فرهنگ تحلیلی لغات و ترکیبات دیوان خاقانی*، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- حافظ، شمس‌الدین (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*، تصحیح محمد قزوینی، شرح ناهید فرشاد مهر، تهران: گنجینه.
- حیدریان، اکبر؛ صالحی نیا، مریم؛ مرتضایی، سیدجواد (۱۳۹۷). *ابهام و ابهام‌آفرینی در تلمیحات اسطوره‌ای، حماسی و عیسوی دیوان خاقانی*. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۹(۱)، ۸۳-۱۰۷.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۸۴). *منشآت خاقانی*، تصحیح محمد روشن، تهران: فرزاد.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۸۸). *دیوان خاقانی شروانی*، تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۵). *نوروزنامه*، تصحیح و تحشیة مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رادمنش، عطامحمد (۱۳۸۹). *هدیه جان گزیده اشعار خاقانی*، نجف‌آباد: دانشگاه آزاد واحد نجف‌آباد.

- رازی، شهرمدان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲). *نزهت نامه علائی*، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روشن، محمد (۱۳۸۵). «استدراکاتی بر منشآت خاقانی»، *آینه میراث*، شماره ۳۳-۳۴، صص ۴۲۹-۴۳۸.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۹). *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، مشهد: آوای رعنا.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۸۲). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۷). *احادیث و قصص مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
- قره‌بگلو، سعیدالله (۱۳۶۸). «طرح چند بیت از خاقانی و توضیح یک ماجرای تاریخی از قصیده‌ای از وی»، *جستارهای ادبی*، شماره ۸۴، صص ۷۹-۹۴.
- کزآزی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۹). *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، تهران: نشر مرکز.
- المختارات من الرسائل* (۱۳۷۸). به‌کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۱). «شرحی دوباره از دیوان خاقانی»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۶۳، صص ۷۵-۵۲.
- مهدوی‌فر، سعید (۱۳۹۳). «بررسی چند سکه در دیوان خاقانی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، شماره ۲، صص ۱۳۰-۱۱۵.
- ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۷۸). *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (بی‌تا). *چهارمقاله*، تصحیح محمد قزوینی به‌کوشش محمد معین، تهران: ارمغان.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۲). *کلیات خمسۀ نظامی*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: علم.
- نیک‌منش، مهدی (۱۳۹۲). *نقدی بر کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی*. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۳ (۲۸)، ۱۱۳-۱۴۸.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۷۰). «مفتاح الکنوز در شرح اشعار خاقانی»، *نامواره دکتر محمود افشار*، ج ۶، به‌کوشش ایرج افشار، صص ۳۵۶۰-۳۴۲۲.
- هفت لشکر (طومار جامع تقالان) (۱۳۷۷). *تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائینی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

## References

Abu Rihan al-Biruni, Muhammad ibn Ahmad (2008). *al-tafhim laawail sana'a al-tanjim*, edited by Jalaluddin Homayi, Tehran: Homa Publishing.

- Islami, Seyed Hossein (2012). *axlāq va aiin-e naqd-e ketāb*. Tehran: Book House Publishing.
- Ashrafzadeh, Reza (1991). *Farhang-e navā dar luqāt va tarkibāt va tabirāt āsār Attār Neyshabouri*, Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing.
- Pirnia, Hassan (1998). *asr-e asātiri-ye tārix-e Iran*, edited by Sirus Izadi, Tehran: Helmand Publishing.
- Turki, Mohammad Reza (2015). *naqd-e sirfian*, Tehran: Sukhan Publishing.
- Tha'alabi Neyshabouri, Abdul Malik ibn Muhammad ibn Ismail (2005). *yatima aldahr fi mahāsen 'ahl al-asr, muqadima' mufid muhammad*, Cairo: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Jamali Yazdi, Abubakr Motahhar (2007). *Farroxnāme*, by Iraj Afshar, 2nd Edition, Tehran: Amirkabir Publishing.
- Joviri, Mawlana Mohammad (2005). *ghesas-ulanbiyā*, Tehran: Islamia Publishing.
- Chehrehani, Rasoul (2011). *Analytical dictionary of words and combinations of divan Khaghani*, Tehran: Tarbiat Dabir Shahid Rajaei University Press.
- Hafez, Shams al-Din (2009). *divan-e af'ār*, edited by Mohammad Qazvini, Narrated by Nahid Farshad Mehr, Tehran: Ganjineh Publishing.
- Heidarian, Akbar; Seyed Javad Mortezaei & Maryam Salehnia (2018). Ebhām va ebhāmāfarini dar talmihāt-e usturei, hemāsi va isavi divan-e Khaghani. *Classical Persian Literature*, 9(1), 83-107.
- Khaghani Shirvani, Afzaluddin (2005). *manefāt-e Khaghani*, edited by Mohammad Roshan, Tehran: Farzan Publishing.
- Khaghani Shirvani, Afzaluddin (2009). *divān-e Khaghani Shirvani*, edited by Seyyed Zia-ud-Din Sajjadi, Tehran: Zavar Publishing.
- Khayyam Neyshabouri, Omar Ibn Ibrahim (2006). *nowruznāme*, edited by Mojtaba Minavi, Tehran: Myths Publishing.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1994). *Dictionary*, Tehran: University of Tehran Press.
- Radmanesh, Atta Mohammad (2010). *hedyeh jān* (Selection of Khaghani's Poems), Najafabad: Azad University, Najaf-Abad Branch.
- Razi, Shahmardan Ibn Abi Al-Khair (1983). *nezhat nāme* Allai, Correction by Farhang Jahanpour, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Roshan, Mohammad (2006). *estedrākāti bar manefāte Khaghani*, ayene-ye miras, No. 33-34, pp. 429-438.
- Saadi, Mosleh al-Din (2010). *koliyat-e Saadi*, edited by Mohammad Ali Foroughi, Mashhad: Avaye Rana.
- Sana'ei Ghaznavi, Majdood ibn Adam (2003). *Hadiqah al-Haqiqah wa Shari'a al-Tariqah*, edited by Maryam Hosseini, Tehran: University Publishing Center.
- Forouzanfar, Badie al-Zaman (2008). *ahādith va ghesas-e Masnavi*, Tehran: Amirkabir Publishing.
- Qarabeglu, Saeedullah (1989). Tarh-e ĉand beyt az Khaghani va tozih-e yek mājārāye tārixī az ghasidehi az vey, *Journal of Literary Studies (Journal of Literature and Humanities)*, No. 84, pp. 79-94.
- Kazazi, Mir Jalaleddin (2010). *Guzāref-e dufvārihāye divān-e Khaghani*, Tehran: Markaz Publishing.

- Al-mukhtarat men al-rasa'il (1999). By Gholamreza Taher and Iraj Afshar, Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Mahdavifar, Saeed (2012). Jarhi dubāre az divān-e Khaghani, *ketab-e mah-e adabiyat*, No. 63, pp. 75-52.
- Mahdavifar, S. (2014). The Investigation of Some Coins in Khaghani Divan. *Textual Criticism of Persian Literature*, 6(2), 115-130.
- Naser Khosrow, Abu Mo'in (1999). *Divan*, edited by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaghegh, Tehran: University of Tehran.
- Nezami Samarkandi, Ahmad ibn Umar ibn Ali (N. D.). *ĉārmaghāle*, edited by Mohammad Qazvini by Mohammad Moin, Tehran: Armaghan.
- Nezami, Elias ibn Yusuf (2003). *Koliyat-e xamse-ye Nezami*, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran: Alam.
- Nikmanesh, M. (2013). A Critique of the Book "Criticism and Explanation of Khaqani's Qassidahs". *Critical Studies in Text & Programs of Human Science*, 13(28), 113-148.
- Hedayat, Rezagholikhan (1991). *meftāh al-kunuz dar farh af'ār Khaghani*, by Dr. Mahmoud Afshar, Vol. 6, by Iraj Afshar, pp. 3560-3422.
- Haft Lashkar (Comprehensive Scroll of Narrators)* (1998). Edited by Mehran Afshari and Mehdi Madaini. Tehran: Institute of Humanities.

**HOW TO CITE THIS ARTICLE**

Heidarian, A. (2020). A Critique on the Book of 'hediye Jān' (A Report on Stories of the Divan of Khaghani Shirvani). *Language Art*, 5(2):69-84, Shiraz, Iran. [in Persian]

**DOI:** 10.22046/LA.2020.10

**URL:** <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/172>





## ORIGINAL RESEARCH PAPER

### A Critique on the Book of '*hediye Jān*' (A Report on Stories of the Divan of Khaghani Shirvani)

**Akbar Heidarian<sup>1</sup>**

PhD Student of Persian Language and Literature at Ferdowsi University of Mashhad, Department of Persian Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters & Humanities, Mashhad, Iran.



(Received: 02 April 2020; Accepted: 20 May 2020; Published: 30 May 2020)

This article is about critical review of the Book of '*hediye Jān*' (A Report on Stories of Divan of Khaghani Shirvani) by Dr. Ata Mohammad Radmanesh. In this paper, we will show that for some reasons, such as lack of research in the history of the research, tolerance and latitude, the failure to cite all references and misunderstandings of parts of the text, the present text is not reliable and its shortcomings needs to be revised and redefined to increase its richness. Also, since this book of has been prepared to explain a number of Khaghani odes, it is necessary to study this book parallel to the other one; therefore, in the first part of the article, we review the book and the field of critique of structure and in the second part of the criticizing of describing the content of the book has been considered and then the shortcomings of each one has been examined.

**Keywords:** Khagani's Poems, Descriptions, Criticisms, *hediye Jān*.

---

<sup>1</sup> Email: akbar.hei93@gmail.com